



**دو ادیب، دو کاشانی، دو
نمایشنامه‌نویس، دو همایون‌فرخ**
نگاهی به زندگانی، آثار و نمایشنامه‌های عبدالرحیم
همایون‌فرخ و رکن‌الدین همایون‌فرخ

نیایش پورحسن*

چکیده:

عبدالرحیم همایون‌فرخ و رکن‌الدین همایون‌فرخ دو نویسنده و ادیبی هستند که برای جامعه ادبی ایران در قرن اخیر چهره‌های چندان شناخته‌شده‌ای نیستند. مقاله پیش رو، واکاوی کوتاهی درباره شرح زندگانی، آثار و نمایشنامه‌های این دو نادره‌کار کاشانی است که در مسند پدر و پسر، نه تنها در حوزه‌های ادبی ایران آثار فراوانی را در قالب تحقیق و نگارش و تصحیح متون ادبی از خود بر جای گذاشته‌اند، بلکه هر دو این درگذشتگان نیز در حوزه نمایشنامه‌نویسی وارد شده و در ژانرهای مختلف چند نمایشنامه طبع‌آزمایی کرده‌اند. در مقاله پیش رو، ابتدا مقدمه‌ای درباره وضعیت نمایشنامه‌نویسی ایران در روزگاری آورده‌ایم که این پدر و پسر در آن به فعالیت پرداخته‌اند. سپس به زندگانی آن‌ها به صورت مستقل و گذرا پرداخته‌ایم و درنهایت، بدون هرگونه جانب‌داری، آثار نمایشی هریک از این دو ادیب را بررسی کرده‌ایم.

* پژوهشگر حوزه تاریخ، هنر و ادبیات. از اعضای انجمن نویسندگان و منتقدان خانه تئاتر ایران. این مقاله به راهنمایی و مشاورت دوست عزیز و دانشمند دکتر مهرداد مزین (عضو هیئت علمی دانشگاه زاید امارات) که پیدایی تئاتر در ایران مرهون کوشش‌های پدر بزرگ ایشان (میرزا علی‌اکبرخان مزین‌الدوله نقاشی) می‌باشد، صورت گرفته است. / پاییز و زمستان ۱۳۹۳ شماره پنجم (پیاپی ۱۳) پژوهش‌نامه کاشان
pourhassaniyesh@gmail.com

پیش از ورود به مبحث اصلی، ذکر این نکته لازم است که این مقاله با رویکردی تاریخی و به روش مطالعات کتابخانه‌ای نگارش شده و تأکید اصلی آن بیشتر بر معرفی این دو ادیب یادشده و تحلیل آثار نمایشی آن‌ها که امروزه متأسفانه به دست فراموشی سپرده شده است. **کلیدواژه‌ها:** عبدالرحیم همایون‌فرخ، رکن‌الدین همایون‌فرخ، اپرت‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی.

مقدمه

در مقطع زمانی دو سه دهه اول قرن حاضر بی‌گمان با صرف نظر از نمایش‌های سنتی و تبلیغاتی-شعاری، سه گونه (Genre) نمایشنامه‌نویسی از طرفداری و استقبال شایانی در جامعه نمایشی ایران برخوردار بوده است: گونه نخست، انواع کمدی (مشمول بر کمدی‌های اجتماعی، تربیتی-اخلاقی یا اقتباس‌های مولیروار) که بی‌تردید از مهم‌ترین چهره‌های این نوع آثار، سید علی‌خان نصر، حسن مقدم و حسن ناصر برشمرده می‌شوند؛ گونه دوم، انواع نمایشنامه‌های موزیکال (اعم از اپرت و اپرا و...) که از سرشناس‌ترین چهره‌های این گونه نمایشی می‌بایست به رضا کمال شهرزاد، میرزاده عشقی، علی‌نقی وزیری و حبیب‌الله شهردار اشاره نمود؛ گونه سوم، نمایشنامه‌های تاریخی و اساطیری که از مهم‌ترین درام‌نویسان آن می‌بایست گریگور یقیکیان و صادق هدایت را برشمرد.

در این مقطع زمانی که دامنه فعالیت‌های نمایشی در حوزه ترجمه در سطح بسیار بالا بود و به لحاظ درام‌نویسی در مرحله تجربیات و آزمون و خطا و تأثیرپذیری از درام‌های دوران نئوکلاسیک و رمانتیک و حتی اپراهای قفقازی قرار داشت، اگرچه نویسندگان زیادی پا به میدان نهاده که یا از روی تفنن یا در جهت شهرت و مقام و حتی دلایل دیگر آثار زیادی را به جامعه نمایشی ایران عرضه کردند، از لحاظ فنی و جنبه‌های نمایشی جز معدود نفراتی که بتوان به آن‌ها عنوان نمایشنامه‌نویس حرفه‌ای را اطلاق کرد، ظهور نیافتند که آن‌ها هم متأسفانه به دلایل متعدد، نظیر مداخلات

فراوان، کارشکنی‌های هم‌صنفان، رکود اقتصادی و مسمومیت فضای فرهنگی-ادبی، دو کاشانی اجتماعی جامعه نمایشی، دست از کار کشیده و پس از چندی عطای این عرصه را با دو نمایشنامه‌نویس دو همایون‌فرخ... ناکامی به لقایش بخشیدند و ره دیگر در پیش گرفتند.



دو تن از این افراد که به سان ادبای دیگر آن عصر، نظیر ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی، غلامرضا رشید یاسمی، صادق رضازاده شفق، مسعود فرزاد، ذبیح بهروز و... پا به عرصه نمایشنامه‌نویسی نهادند و نه از روی دغدغه صرف، بلکه برای کسب تجربه و نگرش‌های تاریخی و همین‌طور رویکردهای آموزشی دست به نگارش نمایشنامه زده و چند اثر نمایشی به فراخور شرایط آن زمان از خود بر جای گذاشتند، عبارت‌اند از: عبدالرحیم همایون‌فرخ و رکن‌الدین همایون‌فرخ که اینک به شرح زندگانی، خدمات و آثار نمایشی آن‌ها می‌پردازیم.

۱. استاد میرزا عبدالرحیم‌خان همایون‌فرخ کاشانی

رفتی ای مرد سخن‌سنج که بودی یکتا وای بر من که پدر رفت و بماندم تنها
(رکن‌الدین همایون‌فرخ)

عبدالرحیم همایون‌فرخ در حدود سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۵۳ ش^۱ در یکی از خاندان‌های معروف کاشانی در شهر کاشان دیده به جهان گشود. خاندان پدری‌اش تا شش نسل همه از اهالی علم و دانش و دین بوده‌اند. جدش حاج ملا آقاجان از مجتهدان معروف کاشان بوده است. پدرش حاج محمدحسین طیب از پزشکان حاذق عصر قاجار بود که در کار تجارت دست داشت و سال‌های زیادی را نیز در سیاحت به هند و چین و ترکستان و روسیه و قفقاز گذرانده بود.^۲ مادرش از خاندان سرشناس شیبانی بوده است که همگی غالباً در زمره ادبا، شعرا و نویسندگان عصر خود محسوب می‌شدند.

عبدالرحیم‌خان در دوران طفولیت پدرش را از دست داد و بدین لحاظ از همان دوران تحت سرپرستی و تربیت دایی دانشمندش، یعنی میرزا علی‌محمد مجیرالدوله شیبانی (معاون وزارت انطباعات عصر ناصری و...) قرار گرفت.

عبدالرحیم‌خان تحصیلات مقدماتی را در کاشان گذراند و سپس با حمایت و نظارت شادروان مجیرالدوله شیبانی در تهران نزد اساتید آن زمان به تکمیل علوم پرداخت و مدتی هم در مدرسه دارالفنون نزد دکتر بازید به فراگیری زبان انگلیسی پرداخت و آن را در مدرسه آمریکایی‌ها تکمیل نمود.

وی همچنین در دوران مشروطه به راهنمایی میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل دو

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



سالی را در محضر علامه محمد قزوینی به تحصیل و تکمیل زبان و ادبیات عرب همت گماشت و از محضر آن فقید استفاضه فراوان نمود. وی در ۲۱ سالگی، زمانی که مرحوم میرزا محمد آخوند ندیم السلطان سمت وزارت انطباعات دربار مظفرالدین شاه را عهده‌دار بود، در سمت مترجم رسمی زبان انگلیسی وزارت انطباعات استخدام شد؛ در سالنامه‌های آن زمان نام ایشان جزو مترجمان رسمی به ثبت رسیده است. چنان‌که در صفحه ۶۵ سالنامه ۱۳۲۱ق که ضمیمه چاپ سنگی جلد پنجم نامه دانشوران ناصری است منتشر شده است، نام ایشان با عنوان معتمد السلطان میرزا عبدالرحیم، مترجم زبان انگلیسی، در زمره اعضای دارالترجمه مبارکه دولتی به ثبت رسیده است.

عبدالرحیم خان در دورانی که دکتر میلسپو برای نخستین بار به تاریخ ۱۳۰۱ش به ایران آمد، با سمت مترجم انگلیسی اداره کل عایدات شروع به فعالیت نمود و پس از چندی نیز به ریاست اداره کل حسابداری سرویس حمل و نقل دولتی انتخاب گردید. ایشان همچنین چندی نیز مأمور رسیدگی به حساب کمپانی مختلط آلمانی و انگلیسی که عهده‌دار ساختن راه آهن سراسری ایران بودند، شد و در اثر حسن نیت و خدمات، به دریافت پاداش مفتخر گردید.

وی چندی نیز در حوالی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۶ش به آذربایجان رفت و در آنجا با استقبال و اصرار ادیب السلطنه سمیعی، ادیب و شاعر فقید، چندی را در انجمن ادبی تبریز که گویا در «روزهای سه‌شنبه در منزل خود شادروان ادیب السلطنه سمیعی که در آن زمان استاندار آذربایجان بودند» برگزار می‌شد، به ادامه فعالیت‌های ادبی و تکمیل آثار خود پرداخت. (تفریظ دستور جامع زبان فارسی، شماره ۲۵۴)

گفتنی است در این انجمن، بزرگانی نظیر مرحوم فیلسوف الدوله (پزشک دانشمند)، مرحوم محمود غنی زاده (نویسنده و مدیر روزنامه سهند)، مرحوم اسماعیل امیرخیزی (رئیس دبیرستان فردوسی تبریز)، باقر حکمت (شاعر و استاد دانشمند علوم طبیعی)، مرحوم برهان (قاضی دادگستری) مشارکت داشتند. استاد همایون فرخ نیز در این سال‌ها که مشغول نگارش کتاب دستور زبان خود بود، هرازگاهی در این انجمن شرکت می‌کرد و اوراقی از این تحقیق وسیع خود را برای حاضران انشاد می‌نمود. (همان جا)

به هر حال، کتاب دستور جامع فرخ در سال ۱۳۱۶ش در شش جلد آماده و به

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون فرخ...



پیشنهاد ادیب‌السلطنه سمیعی به وزارت فرهنگ فرستاده شد و وزارت‌خانه مزبور نیز رسماً جهت اظهارنظر و مطالعه به شادروان ملک‌الشعراى بهار سپرد و با مطالعه و اظهارنظر ایشان که در حدود یک سال و نیم به طول انجامید، سرانجام با صلاحدید ملک‌الشعراى بهار، نه‌تنها استاد همایون‌فرخ در پاییز ۱۳۱۷ش به دریافت نشان از وزارت فرهنگ نائل آمد و مورد تجلیل و تقدیر واقع گردید، بلکه جلد نخست این دستورنامه سرانجام پس از وقفه‌ای طولانی‌مدت، به سال ۱۳۲۴ش به زیور طبع آراسته شد. (درباره دستور جامع زبان فارسی، ص ۱۶۲-۱۶۳)^۳

وی در سال ۱۳۱۷ش در طی دعوت‌نامه‌ای از سوی علی‌اصغر حکمت به عضویت فرهنگستان ایران انتخاب و دعوت به همکاری گردید. (روزنامه اطلاعات، ۱۶ فرورین ۱۳۳۸ش)

همچنین ایشان در حوالی سال ۱۳۱۸ش نیز که در تهران سکونت داشتند، در محافل ادبی تهران نیز حضور به هم می‌رسانید که از جمله این محافل می‌بایست به «انجمن علم و ادب» اشاره نمود که در منزل آقای ضیاء شیبانی، واقع در خیابان بوعلی برگزار می‌شد. (تفریظ دستور جامع زبان فارسی، شماره ۲۵۴)

عبدالرحیم‌خان که از روزگار نوجوانی به ادبیات و زبان فارسی عشق می‌ورزید، نه‌تنها اوقات فراغت خود را صرف مطالعه و تحقیق و تفحص می‌کرد، بلکه تمام سرمایه و هستی خود را در این راه گذاشت و چون جز کتاب و مطالعه به امور دیگر توجه نداشت، تمامی اموال و سرمایه‌اش از سوی اطرافیانش به تاراج رفت؛ چنان‌که پسرش در این باره چنین نوشته است: «باید بگویم از این رهگذر پدر بزرگووارم زیان‌های جبران‌ناپذیر مالی دیدند و چون به کارهای خصوصی و شخصی خود نمی‌رسیدند، میلیون‌ها ریال ثروت و املاک خود را از دست دادند. آری، هم تندرستی و عمر و هم مال و سرمایه خود را بر سر این اثر گذاشتند.» (دستور جامع زبان فارسی، ج ۱، ص نه)

خود استاد نیز در مقدمه کتاب دستور فرخ در این باره چنین نوشته است:

«یک‌وقت به خود بازآمدم که خویشان را در بیابانی بی‌پایان یافتم که هیچ آثار و دورنمای آبادانی در آن دیده نمی‌شد... روزی در آینه کوچک بغلی نگریستم. دیدم

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



موهایم همه سپید گشته و تازگی جوانی، مبدل به تیرگی پیری شده و چون به کتابچه یادداشت‌ها نظر افکندم، به یاد آمد که بیش از سی سال است من در این شوره‌زار و سنگلاخ مشغول گوه‌ریابی و زرشویی هستم. تأملی کرده با خود گفتم که این همه رنج بردم و کیسه‌ها از گوهر انباشتم. اگر به شهر و خانه مراجعت نکنم، باشد که زندگانی‌ام در این بیابان به سر آید و زحماتم به هدر رود. آن به که آهنگ خانه نمایم و لانه خود را با حاصل زحمات این مدت بیارایم. چون به شهر درآمدم، تغییرات بسیاری در وضعیت شهر و اخلاق و صفات مردم یافتم و با ذوق و شغف بسیار آمیخته به غرور و افتخار که اکنون با سرمایه و ره‌آوردی گران‌بها به منزل خود می‌رسم، می‌شتافتم تا به در خانه خود رسیدم. بیگانه در باز کرد و از ورودم جلوگیری نمود. معلوم شد خانه‌ای که با زحمات عمری و با خون جگر ساخته بودم، یا آنکه معمار رسمی اداره ثبت اسناد در سیصد و شصت هزار ارسال تقویم کرده، خدانشناسی دور از وجدان در مقابل شش هزار تومان و نه هزار ریال رشوه که به کارمندان اداره ثبت داده، به نام خود به ثبت رسانیده و تصاحب کرده است. در اولین قدم مراجعت دریافتم که چگونه هم‌میهنان به رسم همیشه از خادمین کشور قدرشناسی می‌کنند.» (دستور فرخ، ص «ج» و «ه»)

استاد همایون‌فرخ در طول حیات خود چند اثر تألیف و تدوین نموده است که از میان آن‌ها می‌بایست به کتب و رسائل ذیل اشاره نمود:

۱. سفر بختیاری (مندرج در کتاب تاریخ بختیاری، ص ۳۰-۵۴) به همت سردار اسعد قلی‌خان بختیاری، تهران، مطبعه میرزا علی‌اصغر، چاپ سنگی، ۱۳۲۷ق. (این سفرنامه که از تاریخ ۲۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۳ از راه اصفهان به اهواز و سیاحت در دیار بختیاری در طی پنجاه روز صورت گرفته است، تنها با عنوان نگارش میرزا عبدالرحیم‌خان کاشانی مندرج و منتشر شده است).
۲. اتم، کشفیات بزرگ دانشمند ایرانی، تهران، انتشارات اخگر، ۱۳۱۴ش. (در فهرست برخی از کتاب‌شناسی‌ها به اشتباه سال ۱۳۲۴ش ثبت شده است).
۳. دستور فرخ (جلد اول)، به همت محمد مشیری، تهران، بنگاه آذر، ۱۳۲۴ش.

۲۱۰ صفحه به انضمام چند صفحه مقدمه در ۲۵۰۰ نسخه.

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



۴. *داستان تاریخی بابک و افشین*، تهران، روزنامه آزادی شرق، ۱۳۲۷ش. (داستان تاریخی افشین که اصل آن بیش از هفتصد صحیفه بود و نسخه خطی آن به سرقت رفت، تنها مختصری از آن به خواهش فرزندش نگارش و منتشر شد.) (دستور زبان فرخ، ص چهارده)

۵. سلسله مقالات «هیئت جدید»، تهران، مجله/خگر، سال اول تا سوم، ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ش.

۶. سلسله مقالات «آیین نگارش فرخ»، تهران، مجله/خگر، سال اول تا سوم، ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ش.

۷. سلسله مقالات «دستور زبان فارسی»، مجله/خگر، سال اول تا سوم، ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۸ش.

۸. فرهنگ لغات رشته‌ای انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی در علوم مختلف (چاپ نشده).

۹. *تاکستان* (چاپ نشده). در باب این کتاب چنین نوشته شده است: «استاد در شعر نیز دستی داشت و آثار منظومی هم دارد. از جمله کتاب انتقادی است به نام *تاکستان*». (دستور زبان فرخ، ص چهارده)

۱۰. تحقیقاتی در واقعه کربلا که از انگلیسی ترجمه شده است. (به نقل از روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۸ش)

۱۱. اما مهم‌ترین کتاب استاد همایون فرخ که قریب به ۳۸ تا ۴۳ سال عمر خود^۴ را از حوالی ۲۵سالگی صرف آن نمود، بی‌گمان کتاب *دستور جامع زبان فارسی* است که در هفت مجلد نگارش یافته و برای نخستین بار در سال ۱۳۳۷ش، در حالی که ایشان به واسطه کهنولت سن و ضعف مزاج بیمار و در بستر بیماری بودند، به قطع وزیری در حدود ۱۲۰۰ صفحه و به اهتمام فرزندش رکن‌الدین همایون فرخ منتشر گردید.

این کتاب در اسفند ۱۳۳۷ از طرف وزارت دربار به‌عنوان کتاب برتر شناخته شد و استاد، برنده و به جایزه اول سلطنتی نائل شد و در روز اول عید سال ۱۳۳۸ش از استاد قدرشناسی و تقدیر و تشویق به عمل آید و دو قطعه نشان علمی درجه یک به استاد اهدا گردد.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



گفتنی است که این کتاب در سال ۱۳۳۹ش مجدداً با تصحیحاتی و افزایش مثال‌های شاهد بیشتری منتشر و برای بار سوم نیز در سال ۱۳۶۴ش از سوی مؤسسه مطبوعاتی علمی در تهران در ۱۱۳۰ صفحه با انضمام ۷۷ صفحه پیوست و ۶۴ صفحه مقدمه منتشر گردید.

ادیب برومند در قطعه شعری با عنوان «وثیقه ملی یا گنجینه زبان» از این کتاب چنین تجلیل نموده است:

درود ما به «همایون‌فرخ»، آن استاد	کزو به فرق سخن طرفه سایبان داریم
زهی مؤلف دستور جامع فرخ	کزو به نام ادب عرض امتنان داریم
قواعد (سخن پارسی) مدون ساخت	به دفتری که از او بهره بی‌گمان داریم
به پاس گنج سخن رنج برد و مزد نخواست	بس ارجمندش از این سعی رایگان داریم
چو در طریق سخن سال‌ها به جان کوشید	سزد که پاس حقوقش به سالیان داریم

(دستور زبان فرخ، ص سی و پنج)

استاد عبدالرحیم همایون‌فرخ سرانجام پس از سال‌ها بیماری و زمین‌گیری، در تاریخ ۱۷ تیر ۱۳۳۸ دچار عارضه سکته مغزی گردید و علی‌رغم تمام کوشش‌هایی که جهت مداوای وی به عمل آمد، معالجه مؤثر نیفتاد و ایشان در بعدازظهر روز شنبه ۱۹ تیر ۱۳۳۸ چشم از جهان فرو بستند و در گورستان امامزاده عبدالله شهر ری به خاک سپرده شدند.

ماده تاریخ وفات وی که از سوی «احمد گلچین معانی» بر لوح مزارش حک شده، چنین است:

چو دل در غمش ناله بنیاد کرد	طلب سال تاریخ استاد کرد
وزین تعمیه مدعا شد پدید	«خداوند دستور» «دم» درکشید

[۱۳۷۹ هجری قمری]

فعالیت‌های نمایشی

آشنایی همایون‌فرخ با مقوله تئاتر و ادبیات نمایشی را بی‌گمان می‌بایست در عصر مشروطه و در دورانی جستجو کرد که وی در مدرسه آمریکایی‌ها به تحقیق و تفحص دوادیب، دو کاشانی و نمایشنامه‌نویس دو همایون‌فرخ... در باب ادبیات ایران و انگلیس و فرانسه مشغول بود. وی در این مدرسه و در هنگام



تحصیل زبان انگلیسی، نه تنها به هر نحوی با مقولهٔ تئاتر و ادبیات نمایشی غرب آشنا گردید، بلکه با شعرا و درام‌نویسان غرب و بالاخص انگلیس آشنایی فراوانی نیز یافت و معتقد بود به جای استفاده و ترجمهٔ آثار غربی می‌بایست آثاری به همان سبک و سیاق و به زبان سادهٔ فارسی خلق نمود؛ چنان‌که وی در این باب چنین اظهارنظر نموده است: «شکسپیر و میلتن از شعرای انگلیس هستند که کم در دنیا نظیر دارند و البته همه‌کس قدر و احترام آن‌ها را می‌داند... ما همان قدر که ادبیات فرانسه و انگلیس را می‌خوانیم و تحسین می‌کنیم، باید... کوشش کنیم و زبان خود را تکمیل، و تحصیل آن را آسان کنیم.» (همان، ص «بو»)

به هر حال، وی که با این رویکرد، قدم در عرصهٔ انواع نگارش متون ادبی گذاشت، در سال ۱۳۱۴ش که در آذربایجان سپری می‌نمود، دو نمایشنامه به رشتهٔ تحریر درآورد که عبارت است از: ۱. هشت فرشته؛ ۲. عمرولیث و سهل یا عبدالله و فاطمه.

نمایشنامهٔ هشت فرشته نمایشنامه‌ای کوتاه براساس حکایات گلستان سعدی است که در سال ۱۳۱۴ش نگارش و اجرا شده است. نسخه‌ای دست‌نویس از این نمایشنامه امروزه در دوازده صفحه در مرکز اسناد کتابخانه ملی ایران به شمارهٔ ۱۹۷۶۳/۲۶۴ موجود است. دومین اثر نمایشی استاد همایون‌فرخ که در همان تاریخ ۱۳۱۴ در ارومیه نگارش و خوشبختانه منتشر نیز گردیده است، نمایشنامهٔ عمرولیث و سهل است که اینک بحث اصلی را بر روی آن متمرکز می‌کنیم.

اپرت عمرولیث و سهل یا عبدالله و فاطمه:

«اپرت» یا «اپرای کوچک» گونه‌ای از اقسام اپراست که از درهم‌آمیختگی نمایش و موسیقی و شعر در حجمی کوچک و سبک پدید آمده و گفتارها در آن غالباً به صورت آواز، و موسیقی در آن با آهنگ‌های عامیانه تنظیم و اجرا می‌شود. در این اپرای کوچک که با عنوان «درام موزیکال» هم مطرح است، جدا از شعر و آواز، مکالمات عادی هم وجود دارد که طی آن آواز و موسیقی قطع شده و بازی به صورت نمایش ادامه می‌یابد.

پژوهش‌نامه کاشان
شمارهٔ پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

در تاریخچهٔ تئاتر و ادبیات نمایشی ایران، مراد از اپرت بیشتر نوعی نمایش‌های غنایی یا آهنگین بوده که گاهاً با لفظ «تابلوی موزیکال» نیز خوانده می‌شده است و از

لحاظ موضوعیت، غالباً به دو دسته تقسیم می‌شدند: دسته نخست، اپرت‌های عشقی و رمانتیک؛ دسته دوم، اپرت‌های تاریخی. که هر دو با رویکردهایی تعلیمی - تربیتی و غالباً ملهم از منظومه‌های ادبی کلاسیک یا حوادث تاریخی و سیاسی گذشته و معاصر خلق می‌شد و در اکثر مواقع پرداختن به جذابیت‌های ظاهری و زیبایی‌شناسی، مانع از هرگونه تحلیل و تفسیر ادبی و تاریخی می‌گردید.^۵

تاریخچه ظهور اپرت و اپرت‌نویسی در ایران را بی‌شک می‌بایست از دوران مشروطه به بعد و به دنبال فعالیت‌های گروه‌های نمایشی سیاری که از قفقاز و آذربایجان رهسپار کشور ما گردیدند، دنبال نمود که تا روزگار پهلوی اول و حتی مدتی پس از آن با ذائقه و روحیات مخاطبان و درام‌نویسان ایرانی موافق بود.

حال اگر از اپرت‌های قفقازی در عصر مشروطه، نظیر آثار عبدالحسین حاجی‌بگف و همین‌طور اپرت‌های میرزاده عشقی، رضا کمال شهرزاد، علی‌نقی وزیری و حبیب‌الله شهردار که در روزگار پهلوی اول مسبب ارتقا و اوج اپرت‌نویسی در آن زمان گردید صرف نظر کنیم، یکی دیگر از کسانی که در روزگار پهلوی اول به نگارش اپرت دست یازید، می‌بایست به عبدالرحیم همایون‌فرخ اشاره کرد.

استاد همایون‌فرخ که دستی در عالم موسیقی داشته و بنا به نوشته پسرش «به موسیقی ایرانی احاطه کامل داشت و ویولن و پیانو را شیرین می‌نواخت و در دستگاه همایون پرده‌ای ساخته بود و مثنوی مولوی را با آهنگ روح‌الارواح و ساقی‌نامه حافظ را با لحن دلکش و نوایی خوش می‌خواند» (دستور زبان فرخ، ص ۳)، همانند سایر اپرت‌نویسان آن روزگار که به موسیقی و نمایشنامه‌نویسی احاطه کافی داشتند، به عرصه اپرت‌نویسی وارد شد و اپرت عمرولیت و سهل یا عبدالله و فاطمه را در سال ۱۳۱۴ش در پنج پرده تصنیف ساخت. این اثر نمایشی در همان سال به مناسبت هفتصدمین سال تألیف بوستان و گلستان حضرت سعدی شیرازی در رضائیه (ارومیه) به معرض نمایش درآمد و از آنجا که این نمایشنامه در میان سایر آثار نمایشی عصر خود ممتاز شناخته شد، در همان سال در ۳۲ صفحه در چاپخانه پاکتچی تهران منتشر گردید.

دو ادیب، دو کاشانی

دو نمایشنامه‌نویس

دو همایون‌فرخ... آن‌طور که همایون‌فرخ در توضیحات پایانی این نمایشنامه نوشته است، «این اپرت



از دو حکایت کوچک گلستان سعدی که بزرگ و درهم [تنیده] شده است، ترکیب گردیده و تمام ابیات و اشعاری که در آن به کار گرفته شده است، بدون استثنا از سعدی است.» (اپرت عمرولیت و سهل، ص ۳۲)

به هر حال این نمایشنامه که با رویکرد اقتباس و نگاهی شبه تاریخی در ژانر اپرت نگارش شده، در زمره یکی از آثار متقدمی است که از آثار کلاسیک ادبیات پارسی ملهم گردیده است.

خلاصه داستان این نمایشنامه چنین است:

پرده نخست: «خواجه سهل بن همدان» (وزیر عمرولیت صفاری) پیرمردی هفتادساله با ریشی سفید است که علی‌رغم دارا بودن سه همسر و یک فوج فرزند و نوه و... در سن پیری عاشق دختری شانزدهساله به نام فاطمه (دختر حارث بن ضحاک) شده است. وی با ازدست دادن دل خود، سرانجام به تنگ آمده و منشی خود را که فردی چاپلوس و متظاهر، به نام ابوالعباس است، احضار نموده و راز خود را به او می‌گوید. خواجه سهل که از طریق منشی خود به نامزدی دختر با پسرعمویش، یعنی عبدالله آگاه می‌گردد، با این حال از عشق خود کوتاه نیامده و با وعده‌های ملک و مقام و منصب برای پدر دختر، ابوالعباس را محض خواستگاری نزد پدر و مادر دختر می‌فرستد؛

پرده دوم: عبدالله که از بدو تولد نافش را به ناف دخترعمویش بسته بودند و هر دو در این سن شدیداً عاشق پیشه‌اند، پس از مسافرتی که به خارج از شهر رفته بود، در این روز بازگشته و به منزل عموی خود آمده و با فاطمه ملاقات می‌کند. حارث (پدر دختر) که عبدالله را همانند پسر خود دوست دارد، در این میان از راه رسیده و قرار ازدواج این دو جوان را برای چند روز بعد در عید مبعث پیشنهاد می‌دهد.

با رضایت هر دو جوان و رفتن عبدالله از خانه، ناگهان ابوالعباس و دو تن از ملازمانش سر رسیده و دختر را با اهدای تحفه‌هایی، از حارث خواستگاری می‌کنند. حارث که در ابتدا غافلگیر شده، در ادامه قضیه عشق هر دو جوان را تعریف نموده و به ابوالعباس جواب رد می‌دهد و ابوالعباس و دو همراهش که شدیداً خشمگین و پرافرخته شده‌اند، با اذعان تهدید، خانه را ترک می‌کنند؛

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پرده سوم: ابوالعباس به سرای خواجه سهل آمده و وقایع را برای او بازگو می‌سازد و پیش از آنکه مسبب برافروختن خشم خواجه گردد، نقشه‌ای را که پیش‌تر طراحی نموده بود، برای وزیر شرح می‌دهد. در طی این نقشه قرار است که عبدالله به منصب نماینده سلطان، به سرکشی و بازرسی جمع‌داران نیشابور که مدتی پیش مال دیوان را دزدیده بودند، اعزام گردد تا شاید از این طریق عروسی وی با فاطمه به تأخیر افتد و مسببات قتل وی در نیشابور از سوی دزدان فراهم گردد. در گیرودار صحبت‌های این دو است که ناگهان از پشت پرده، سعید (غلام سیاه حارث) که مدتی را در آنجا به جای دوستش به درباری سرای وزیر مشغول گردیده بود، از وقایع خبردار شده و آنجا را با سرعت ترک می‌کند.

ابوالعباس در این زمان حکمی برای اعزام عبدالله به نیشابور نوشته و به مهر و امضای وزیر می‌رساند و نامه را به دست سربازی سپرده که به دست عبدالله برساند؛ پرده چهارم: سعید (غلام سیاه حارث) به منزل حارث آمده و اخبار را سریعاً برای عبدالله و سایر اعضای خانواده شرح می‌دهد.

حارث پیش از رسیدن سربازان حکومتی فوراً نقشه‌ای به ذهنش خطور می‌کند که در طی آن فاطمه و عبدالله را از بخارا با کاروانی به معیت پسر یکی از دوستان بازرگانش به مقصد مازندران رهسپار سازد؛ از این رو، عروس و داماد به همراه سعید (غلام سیاه) لباس مازندرانی به تن کرده و خانه را ترک می‌گویند؛

پرده پنجم: عمرولیت در روز مبعث در سرای خود بر روی تختی نشسته که «حمزه» (رئیس خبرگیران و محتسب شهر) شرفیاب شده و قضیه عبدالله را که از سوی خواجه سهل در بند شده، گزارش می‌دهد. در این اثنا، خواجه سهل و سایر امرا و بزرگان و علما محض تبریک و تهنیت این روز فرخنده، به بارگاه عمرولیت وارد می‌شوند.

عمرولیت قضایا را از زبان خواجه سهل به دروغ جویا شده و برای آنکه حقیقت را بین عبدالله و خواجه سهل رودررو بشنود، عبدالله را نیز از بند فراخوانده و پس از صحبت‌های آن دو، حقیقت امر را به وضوح درمی‌یابد.

عمرولیت پس از شماتت و سرزنش و برکناری خواجه سهل از صدارت، او را

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



ملزم می‌سازد که مخارج جشن و بساط عروسی دو جوان را در همان روز فرخنده مبعث با حضور شخص عمرولیت ترتیب دهد.

بدین طریق درنهایت، نه تنها عبدالله و فاطمه به وصال یکدیگر می‌رسند، بلکه خواجه سهل نیز با رسوایی در دربار به مجازات اشتباه خود می‌رسد.

آنچه جنبه نمایشی^۶ این اپرت را تشکیل می‌دهد، بی‌گمان مصرع «عشق پیری گر بجنبد، سر به رسوایی زند» است که هم به نحوی یادآور داستان شیخ صنعان است و هم آنکه درنهایت، به سان سایر نمایشنامه‌های تربیتی- اخلاقی آن زمان، با پایان خوش به اتمام می‌رسد.

در مجموع، این نمایشنامه که براساس گلستان سعدی با رویکردی تربیتی- اخلاقی نگارش یافته، اگرچه اثری است که با شخصیت‌های ایرانی و فضای نمایشی ایرانی کهن خلق شده و در زمره نخستین اپرت‌هایی است که از سوی یک ادیب، از سعدی ملهم گردیده، از لحاظ تکنیک‌های نمایشنامه‌نویسی، شخصیت‌پردازی، دیالوگ‌نویسی و در مجموع پرداخت صحیح نمایشی، در ردیف نمایشنامه‌هایی ضعیف برشمرده می‌شود که در آن ساختارهای درام‌نویسی به درستی رعایت نشده و تنها شمه‌ای از فضای نمایشنامه‌نویسی را در دوران پهلوی اول مجسم می‌سازد.

استاد همایون‌فرخ در طول حیات خود صاحب چند فرزند گردید که دو تن از فرزندان ایشان به وادی ادبیات کشانیده شدند و سهم شایانی را در جامعه ادبیات ایران ایفا نمودند.

یکی از فرزندان ایشان، سیف‌الدین همایون‌فرخ است که به احزاب چپی پیوست و از فعالان سیاسی حزب توده ایران شد و با عنوان مستعار «گامایون» در زمینه ترجمه آثار روسی در ایران به فعالیت‌های ترجمه پرداخت و حجم کثیری از ترجمه‌های رمان‌ها و داستان‌های روسی را وارد ادبیات معاصر ایران ساخت؛ ولی با حجم بزرگی از آثاری که ترجمه کرد، همچنان با گمنامی تمام به بوته فراموشی سپرده شد.^۷ اما پسر دیگر استاد همایون‌فرخ که به نحوی فرزند خلف و دانشمند ایشان محسوب می‌گردد، استاد دکتر رکن‌الدین همایون‌فرخ می‌باشد که اینک به شرح زندگانی و آثار نمایشی وی می‌پردازیم.

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

۲. دکتر رکن‌الدین همایون‌فرخ

رکن‌الدین‌خان فرزند عبدالرحیم‌خان همایون‌فرخ در مهر ۱۲۹۷ در تهران چشم به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه مظفری تهران آغاز و تحصیلات متوسطه را در زمان اقامت پدرش در آذربایجان در دبیرستان پهلوی رضائیه (ارومیه) به اتمام رسانید.

رکن‌الدین‌خان از ایام نوجوانی به نظم شعر و نگارش داستان پرداخت و سپس از حوالی بیست‌سالگی به بعد چند اثر در حوزه ادبیات داستانی منتشر ساخت که عبارت‌اند از:

۱. *سوز دل یا عشق من* (داستان) که در خرداد ۱۳۱۸ در ۸۷ صفحه در چاپخانه علمی تهران منتشر گردید؛^۲ ۲. *شهریار* (مجموعه داستان تاریخی- ادبی و عشقی) که در آذر ۱۳۱۸ در انتشارات کتاب‌فروشی پرورش تهران منتشر گردید؛^۳ ۳. *عروس گورستان* (مجموعه داستان) که در سال ۱۳۱۹ش در انتشارات بنگاه آیین تهران منتشر شد؛^۴ ۴. *عاشق بینوا* (داستان) در سال ۱۳۱۹ش انتشار یافت؛^۵ ۵. *پری* (داستان) در سال ۱۳۱۹ منتشر شد و تبلیغ انتشار آن در مقدمه کتاب *عروس گورستان* داده شده است؛^۶ ۶. *خوئین خونین* (داستان‌های فارسی) که در سال ۱۳۲۳ش در چاپخانه داد تهران نشر یافت؛^۷ ۷. *بالکون* (داستان فارسی) که در سال ۱۳۳۱ش با تخلص شعری وی، یعنی «رخ» در ۲۴ صفحه منتشر گردید.

وی همچنین در مقدمه کتاب *عروس گورستان* مژده انتشار کتاب دیگری را داده بود تحت عنوان *پیروزی بر مرگ* که قرار بود به صورت چاپ نفیس منتشر گردد که گویا انتشار نیافته است.

رکن‌الدین‌خان در حدود هجده‌سالگی در رشته ادبیات فارسی دانشگاه تهران به ادامه تحصیل پرداخت و در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ش موفق به اخذ فوق لیسانس از دانشکده مزبور شد. (سندیکای نویسندگان و مطبوعات در یک نگاه، ص ۶)

وی همچنین در همین زمان به‌سان برادرش سیف‌الدین همایون‌فرخ وارد فعالیت‌های حزبی و سیاسی شد و جدا از آنکه در لژ فراماسونری تهران از اعضای بلندپایه بود و لقب استاد ارجمند را داشت، از سال ۱۳۲۵ش مسئولیت اداره

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



انجمن‌های محلی و سندیکاهای صنفی و محافل ادبی را نیز به عهده گرفت و آن‌ها را به سمت اهداف فراماسونری هدایت می‌کرد؛ چنان‌که در دوران حکومت قوام‌السلطنه به سازماندهی نانوایان آزادپز تهران پرداخت و از آنان در قضیه «بلوای نان» در تهران بهره‌برداری نمود. (نک: همان‌جا)

بی‌گمان همین فعالیت‌های سیاسی رکن‌الدین خان در همین زمان بود که وی را نیز به فعالیت‌های مطبوعاتی و ژورنالیستی سیاسی متمایل نمود؛ به طوری که وی در این زمان جدا از تحصیل و فعالیت‌های نویسندگی، مدت مدیدی را نیز در عرصه روزنامه‌نگاری سپری نمود و چندی روزنامه رخ را منتشر ساخت. (سخنوران نامی معاصر ایران، ص ۱۵۱۳) این نشریه که هفته‌نامه‌ای اجتماعی بود، در سال ۱۳۲۰ش منتشر می‌شد. (شناسنامه مطبوعات ایران، ص ۲۰۸)

وی همچنین مدتی نیز سردبیری روزنامه‌های آرزو، آزادی شرق، نیروی ملی و نهضت کشاورزان را بر عهده داشت. گفتنی است نشریه آرزو با مدیریت اسدالله میرسپاهی (متولد ۱۲۹۱ش)، هفته‌نامه‌ای سیاسی و خبری وابسته به جبهه استقلال و حزب آرمان ملی بود که سردبیر آن در سال ۱۳۲۲ش، رکن‌الدین خان بوده است.

همچنین نشریه نیروی ملی با مدیریت محمدعلی برهان نوپرست از نشریات سیاسی وابسته به حزب اراده ملی بود که برای نخستین بار در تاریخ ۲۹ آبان ۱۳۲۲ با سردبیری رکن‌الدین خان و مهدی اسکندری در تهران منتشر گردید و تا اسفند ۱۳۲۴ با سابقه چند بار توقیف انتشار یافت. (ادبیات نوین ایران، ص ۳۲۰)

آزادی شرق نیز نشریه هفتگی سیاسی و فکاهی به مسئولیت عبدالله رازی بود که شماره اول آن در تاریخ ۶ تیر ۱۳۲۵ در تهران منتشر شد و سردبیری آن را رکن‌الدین خان بر عهده داشت. (ادبیات نوین ایران، ص ۲۵۴) گفتنی است که این نشریه دیری نپایید که توقیف شد و جای خود را به نشریه آزادی خلق داد.

و اما نهضت کشاورزان نیز هفته‌نامه‌ای سیاسی و اجتماعی تحت حمایت ارگان جمعیت خوئینی‌های زنجان بود که در سال ۱۳۳۰ش با مدیریت مهدی اسکندری

منتشر می‌شد. (شناسنامه مطبوعات ایران، ص ۴۱۷) از قرار معلوم، سردبیر این نشریه نیز رکن‌الدین خان همایون‌فرخ بوده است. (سخنوران نامی معاصر ایران، ص ۱۵۱۳)

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

رکن‌الدین خان در همین دوران که فعالیت‌های ژورنالیستی خود را سپری می‌نمود، به‌عنوان ناشر نیز دست به نشر کتب زد که مجموعه شعر سرود رهایی در ۵۹ صفحه اثر عبدالعلی ادیب برومند در سال ۱۳۳۱ش از آن جمله برشمرده می‌شود. گفتنی است رکن‌الدین خان این اثر را با مقدمه‌ای منتشر ساخت و در پشت جلد کتاب، شاعر آن را «شاعر ملی ایران» قلمداد نمود.

ایشان جدا از فعالیت‌های مطبوعاتی و داستان‌نویسی، در زمینه شعر نیز طبع‌آزمایی نمود و با تخلص «رخ» در انواع قالب‌های سنتی، قطعات فراوانی را سروده است که چند قطعه از اشعارش در جلد سوم کتاب *سخنوران نامی معاصر ایران*، مقدمه کتاب داستان شهریار، *دستور جامع زبان فارسی* و... مندرج گردیده است.

رکن‌الدین خان پس از این دوران، قصد کرد به تحصیلات تکمیلی بپردازد؛ از این رو در اوایل دهه ۱۳۳۰ش رهسپار آمریکا شد و در رشته ایران‌شناسی در دانشگاه نیوپورت کالیفرنیا به تحصیل پرداخت، تا آنکه با دفاع از رساله خود تحت عنوان *هشت‌هزار سال شعر ایرانی*، به دریافت درجه دکترا نائل آمد. (نک: دکتر همایون‌فرخ درگذشت، ص ۷۲)

همایون‌فرخ پس از مراجعت به ایران، نه‌تنها به‌عنوان استاد دانشگاه تهران مشغول به تدریس گردید، بلکه همچنان به فعالیت‌های سیاسی و ادبی خود ادامه داد. از فعالیت‌های سیاسی و مدیریتی وی پس از بازگشت می‌بایست به ریاست نخستین مجمع عمومی سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات ایران اشاره نمود که عصر روز پنجشنبه ۲۴ آبان ۱۳۴۱ در تالار دبستان فیروزکوهی تهران تشکیل گردید. (سندیکای نویسندگان و مطبوعات در یک نگاه، ص ۶)

وی همچنین مدتی ریاست درمانگاه تراب را که با سرمایه باشگاه «لاینز» تشکیل شده بود، بر عهده داشت. گفتنی است باشگاه «لاینز» یکی از زیرمجموعه‌های مهم فراماسونری و محل عضوگیری برای لژهای ماسونی آمریکایی بود. (همان‌جا)

اما مهم‌ترین فعالیت رکن‌الدین خان همایون‌فرخ پس از مراجعتش از آمریکا به ایران فعالیت‌های برجسته ادبی و هنری در باب ایران‌شناسی است که فعالیت‌های اصلی وی را می‌توان به چند شاخه ادبی و فرهنگی به قرار زیر تقسیم کرد:

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



۱. فعالیت‌های تصحیح متون ادبی

یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های ادبی دکتر همایون‌فرخ که از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ش آغاز و قرین به چهار دهه به طول انجامید، فعالیت‌های تصحیح متون کلاسیک ادب پارسی است. بی‌گمان در این راه همسر اولش خانم بهجت همایون‌فرخ که در یکی از دو کتاب، نظیر تصحیح دیوان اثیرالدین اخسیکتی همراه شوهرش بود، بی‌تأثیر نبوده است. به هر حال کتبی که دکتر همایون‌فرخ به تصحیح و تحشیه و تنقیح آن همت گماشت، عبارت‌اند از: ۱. تصحیح دیوان حکیم مختار غزنوی، تهران، علی‌اکبر علمی، ۱۳۳۶ش؛ ۲. تصحیح دیوان اثیرالدین اخسیکتی، تهران، کتاب‌فروشی رودکی، ۱۳۳۷ش. چاپ مجدد: تهران، اساطیر، ۱۳۸۹ش؛ ۳. دیوان امیرنظام‌الدین علیشیرنویبی «فانی»، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۲ش. چاپ مجدد: تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش؛ ۴. تصحیح تذکره تحفه سامی، تهران، علمی، بی‌تا. چاپ مجدد: تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش؛ ۵. تصحیح دیوان قصاید و غزلیات خواجه عمادالدین علی‌فقیه کرمانی، معروف به عماد کرمانی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۸ش؛ ۶. تصحیح همایون‌نامه تألیف محمد بن علی بن جمال‌الاسلام، ملقب به منشی، شیراز، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶ش؛ ۷. تصحیح پنج‌گنج اثر خواجه عمادالدین علی‌فقیه کرمانی، معروف به عمادفقیه کرمانی، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶ش؛ ۸. تصحیح منشأ الانشاء اثر نظام‌الدین عبدالواسع نظامی، تألیف ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد خوافی، متخلص به منشی، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷ش؛ ۹. تصحیح طریقت‌نامه اثر خواجه عمادالدین علی‌فقیه کرمانی، معروف به عمادفقیه کرمانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴ش؛ ۱۰. تصحیح تنگ‌لوشا یا صور درج، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷ش. چاپ مجدد: تهران، یار روشن، ۱۳۸۳ش؛ ۱۱. تصحیح و انتشار نسخه‌ای از دیوان حافظ شیرازی به تاریخ ۸۰۵ق که با درگذشت خواجه حافظ شیرازی، تنها سیزده سال اختلاف زمانی داشت. این نسخه برای نخستین بار در نشر باورداران تهران به سال ۱۳۶۷ش منتشر شد و سپس به طور مجدد در سال ۱۳۷۱ش از سوی انتشارات اساطیر به صورت بازچاپ منتشر گردید.

۲. فعالیت‌های تحقیقی و پژوهشی:

دکتر همایون‌فرخ جدا از تصحیح متون، بی‌گمان پژوهشگری فعال و در عین حال

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



پرکار نیز بود که در شاخه‌های مختلف ادبی و هنری، تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی را به جامعه ادبی ایران عرضه نموده است. پژوهش‌های وی که غالباً در قالب کتاب و مقاله، جزوه درسی و مقدمه‌نویسی فراوان منتشر شده است، به طور عمده عبارت‌اند از:

* کتب:

۱. حافظ عارف، تهران، چاپخانه خرمی، ۱۳۶۲ش.
۲. تاریخ هشت‌هزار سال شعر ایرانی (پارسی)، تهران، نشر علم، دو جلد، ۱۳۷۰ش. چاپ مجدد: تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ش.
۳. تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی، تهران، سازمان کتابخانه‌های عمومی شهرداری تهران، ۱۳۴۴ش.
۴. حافظ خراباتی، ده جلد، تهران، چاپخانه افق، ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ شمسی. و بازچاپ در انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ش.
۵. کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران، تهران، ۲ جلد، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۵-۱۳۴۷ش. همچنین: (ترجمه به انگلیسی توسط ابوطالب صارمی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷ش)
۶. سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان، تهران، هیئت‌امنا کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۵۰ش. تجدید چاپ: تهران، اساطیر، ۱۳۸۴ش.
۷. شاهنامه و فردوسی (پژوهشی نو پیرامون حکیم ابوالقاسم فردوسی و سلطان محمود غزنوی)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷ش.
۸. هنر کتاب‌سازی در ایران [جزوه]، تهران، بی‌جا، بی‌تا، ۵۳ ورق.
۹. تاریکی‌ها به روشنایی می‌گراید، تهران، وحید، ۱۳۴۷ش. دکتر «همایون‌فرخ» در این رساله ۶۷ صفحه‌ای، به نقدی که ایرج افشار در مجله راهنمای کتاب بر کتاب تاریخ کتاب و کتابخانه‌های ایران مرقوم داشته بودند، پاسخ داده است. (نک: تاریکی‌ها به روشنایی می‌گراید، ص ۱۶۶)

* مقدمه‌نویسی:

الف. مقدمه، تحشیه و انتشار کتاب دستور جامع زبان فارسی اثر عبدالرحیم دوادیب، دو کاشانی
 دو نمایشنامه‌نویس
 دو همایون‌فرخ...
 ۲. مقدمه کتاب برخورد اندیشه‌ها یا مجموعه



اطلاعات عمومی برای همه، تألیف عنایت‌الله شکیباپور، تهران، اشرفی، ۱۳۴۶ش؛ ۳. گسترش یک آیین ایرانی در اروپا، تألیف المار شورتهایم، ترجمه نادرقلی درخشانی، با مقاله پیوستی از رکن‌الدین همایون‌فرخ، تهران، ثالث، ۱۳۸۷ش؛ ۴. مقدمه کتاب گلبنگ عشق، اثر محمدحسین کسرائی (کسری)، تهران، کسرائی، ۱۳۷۷ش.

* مقالات:

۱. «درباره ملاقات خواجه حافظ با امیر تیمور گورکان»، مجله ارمغان، خرداد ۱۳۵۶، سال پنجاه و نهم، شماره ۳.
۲. «خلاصه جواب آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ بر نقد و بحث مقاله نفوذ فرهنگ و هنر ایران در چین» (نقد)، مجله گوهر، مهر ۱۳۵۲، شماره ۹.
۳. «نفوذ فرهنگ و هنر ایران در چین»، مجله گوهر، بهمن ۱۳۵۱، شماره ۱.
۴. «شرح مختصر زندگی شادروان سید محمدعلی امام شوشتری»، مجله وحید، آبان ۱۳۵۱، شماره ۱۰۷.
۵. «فرمانی از دوران ابوالمظفر جهانشاه قره‌قویونلو»، مجله بررسی‌های تاریخی، مرداد و شهریور ۱۳۴۹، شماره ۲۷.
۶. «سیر تحول و تکامل خط فارسی دری»، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۰ تا ۲۴، از مرداد تا اسفند ۱۳۴۸.
۷. «پژوهشی درباره عصر زرتشت»، مجله بررسی‌های تاریخی، آذر ۱۳۴۷ تا اردیبهشت ۱۳۴۸، شماره ۱۷ تا ۱۹.
۸. «ایران، مهد تمدن جهان»، مجله بررسی‌های تاریخی، آبان تا اسفند ۱۳۴۶، شماره ۹ تا ۱۲.
۹. «نقدی بر کتاب شیخیگری - بایبگری از نظر فلسفه» (نقد)، مجله وحید، مرداد ۱۳۴۶، شماره ۴۴.
۱۰. «اسناد و مکاتبات تاریخی»، مجله بررسی‌های تاریخی، تیر ۱۳۴۶، شماره ۸.
۱۱. «معرفی اثری ناشناخته و گمنام در ادب و عرفان از نویسندگانی شهیر و عالی‌مقام»، مجله وحید، اردیبهشت ۱۳۴۶، شماره ۴۱.
۱۲. «دسته‌گلی تقدیم به دوستان کتاب»، مجله هنر و مردم، آبان ۱۳۴۵، شماره

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



- ۴۹ (معرفی هفده نسخه خطی از تاریخ و ادبیات ایران).
۱۳. «توجه به نشر کتاب و ایجاد بنیاد کتابخانه در عصر پهلوی»، مجله هنر و مردم، بهمن ۱۳۴۷، شماره ۷۶.
۱۴. «ریشه‌یابی در باورها و معتقدات آریاها»، نشریه در آستانه فردا، آذر ۱۳۷۶، شماره ۳۵، ص ۴.
۱۵. «هفتصد شاعر در نیم قرن» (نقد کتاب)، کتاب هفته، دوره جدید، شماره ۲۰ و ۲۲، بهمن ۱۳۸۴، ص ۱۶.
۱۶. «مبارزه با تهاجم فرهنگی، یک وظیفه دینی و ملی است»، نشریه در آستانه فردا، مهر ۱۳۷۸، شماره ۵۲، ص ۶-۹ و بهمن ۱۳۷۸، شماره ۵۳، ص ۳۴-۳۹.
۱۷. «جواب آقای همایون فرخ»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال ششم، شماره ۲، ۱۳۵۰ش (جوابیه به نامه یکی از مخاطبان، به نام آقای محمد حسینی جعفری که در باب مقاله «سیر تحول و تکامل خط فارسی دری» انتقاد نموده بود).
۱۸. «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران»، مجله هنر و مردم، به صورت مسلسل در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ش.
۱۹. «درباره دستور جامع زبان فارسی»، مجله راهنمای کتاب، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۳۸ (جوابیه به نقد محمد پروین گنابادی که از کتاب مزبور انتقاد نموده بود).
۲۰. «انتشار نسخه تحفة الفقرا اثر علی‌خان صفاءالسلطنه نائینی»، نشریه فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۸-۱۳۴۹ش.
۲۱. «معرفی چند نسخه کهن»، تهران، نخستین کنگره تحقیقات ایران، ۱۳۵۴ش.
۲۲. «نکته‌ای چند درباره دو کتاب لطائف اشرافی و مکتوبات اشرافی»، نشریه حافظ شیراز، ۱۳۵۱ش.
۲۳. «شرح غزل‌های حافظ شیراز»، مجله ره‌آورد، تابستان ۱۳۶۸ تا بهار ۱۳۶۹.
۲۴. «شرح بیت‌های از غزل حافظ شیراز و تحقیق پیرامون آب حیات و خضر ذوالقرنین و جام جم و جام جهان‌نما و جام گیتی‌نما»، مجله ره‌آورد، بهار ۱۳۶۷.
۲۵. «حافظ شیراز و شناخت ارزش‌های معنوی و اخلاقی آثار او»، مجله ره‌آورد، دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...

زمستان ۱۳۶۶.

۲۶. «تصوف و عرفان، دو مکتب و دو نحوه اندیشه و باور»، مجله ره‌آورد، ۱۳۷۱ش و مجله نامگانی ۱۳۷۰ش.

۲۷. «کارنامه هنری هنرمندان همنام: رضا عباسی، رضا مصورکاشی، آقا رضا مصور هروی (نکاتی تازه درباره این سه هنرمند که روشنگر زندگی و آثار آنان است)»، مجله هنر و مردم، آذر ۱۳۵۴، شماره ۱۵۸.

۲۸. «سیری در مینیاتور ایران (تأثیر نقاشی ایران بر نقاشی چین)»، مجله هنر و مردم، خرداد و تیر ۱۳۵۳، شماره ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲۹. «مهرها و نشان‌های استوانه‌ای ایران باستان»، مجله بررسی‌های تاریخی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹، شماره ۲۵.

۳۰. «هنر دوره تیموری و کمال‌الدین بهزاد»، مجله وحید، مهر ۱۳۴۸، شماره ۷۰.

۳۱. «خط و خوش‌نویسی»، مجله افراز (نامه درونی انجمن فرهنگی ایران‌زمین)، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۳ تا بهار ۱۳۸۴، صفحه ۲۴ تا ۲۹، به نقل از کتاب چهل گفتار از چهل استاد در ایران‌شناسی.

۳۲. «هنر کتاب‌سازی در ایران»، مجله راهنمای کتاب، دوره ۱۴، شماره ۴ تا ۶، تیر و شهریور ۱۳۵۰.

۳۳. «هنرهای زیبای ایران در دوره اسلام»، تهران، نشریه ایران امروز، دوره دوم، شماره ۱ و ...

ب. ایجاد و تأسیس کتابخانه در کشور

جدا از تحقیقاتی که دکتر همایون‌فرخ در باب ایجاد و احداث و تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران انجام داده است، یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان تأسیس کتابخانه‌های عمومی به سبک و سیاق کتابخانه‌های پیشرفته دنیا در ایران بوده است که با کوشش‌های وی سرانجام قانون کتابخانه‌های عمومی به تصویب مجلس سنا و شورای ملی رسید. (نک: دکتر همایون‌فرخ درگذشت، ص ۷۲)

دکتر همایون‌فرخ نه‌تنها در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۵۰ کتابخانه عمومی پارک شهر تهران را با حضور مقامات رسمی کشور تأسیس نمود (سندی به شماره ۶۹۲۹-۲۵ محفوظ در

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



کتابخانه ملی ایران)، بلکه خود نیز برای مدت چند سال ریاست کتابخانه‌های پارک‌های شهر را نیز بر عهده داشته است. (آشنایی با یک کتاب ارزنده، ص ۶۳۲)

درضمن، وی نیز در این باره تحقیقات ارزنده‌ای انجام داده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌بایست به این مقالات اشاره نمود: «توجه به نشر کتب و ایجاد و بنیاد کتابخانه» (مجله هنر و مردم، شماره ۴۳ تا ۵۴، مورخ ۱۳۴۵ش)، «تاریخچه کتاب و کتابخانه در ایران» (مجله هنر و مردم، شماره ۵۵ تا ۷۵، مورخ ۱۳۴۶ش). این سلسله مقالات در قالب دو جلد با عنوان کتاب و کتابخانه‌های شاهنشاهی ایران به قرار از دوران هخامنشیان تا حمله عرب (ج ۱) و از حمله عرب تا عصر حاضر (ج ۲) در سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۷ش منتشر شده است. این کتاب را در سال ۱۳۴۷ش، ابوطالب صارمی نیز ترجمه و منتشر کرد.

درضمن، وی همچنین تحقیق دیگری نیز تحت عنوان تاریخچه کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های عمومی نیز نگارش نموده که در سال ۱۳۴۴ش منتشر شده است. ذکر این نکته لازم است که در سال ۱۳۵۰ش که ایشان ریاست کتابخانه‌های پارک‌های شهر را عهده‌دار بودند، یکی از کتب دیگر خود را تحت عنوان سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان از طریق هیئت‌امنای کتابخانه‌های عمومی کشور منتشر ساختند که در باب این کتاب محقق به نام «م. اورنگ» اذعان نموده: «خواندم و خواندم و جلو رفتم. هرچند بیشتر می‌خواندم، با گفتارهای برجسته و ارزنده روبه‌رو می‌شدم و به دریای دانش و موشکافی و بهره‌گیری نویسنده گرامی درود می‌فرستادم... [لیکن] باید خود کتاب را خواند و با شاهکارهای آن آشنا شد.» (آشنایی با یک کتاب ارزنده، ص ۶۳۳ و ۶۳۴)

سرانجام و وفات

دکتر همایون‌فرخ جدا از فعالیت‌های ادبی و سیاسی که گاهی با حزب چپ در تعامل و همکاری بود و گاه با دستگاه‌های دولتی راستی فعالیت بی‌شائبه داشت، در سال ۱۳۴۶ش به‌عنوان یکی از اعضای هیئت‌امنای کتابخانه‌های ایران مسئول تشکیل کمیته بررسی و تهیه کتاب برای جوانان شد که این امر در آن زمان با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و سازمان یونسکو برگزار شد. (تشکیل کمیته بررسی و تهیه کتاب برای

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



جوانان، سند محفوظ در کتابخانه ملی)

وی همچنین در آغاز سال ۱۳۴۹ش با کاروانی از ادبای ایرانی، نظیر «ایرج افشار»، «دکتر فره‌وشی»، «دکتر زریاب خوئی»، «سید حسین نصر» روانه ایتالیا شد و در دومین کنگره ایران‌شناسان جهان که در تاریخ سه‌شنبه ۱۱ فروردین در مرکز ایتالیا به ریاست «چرولی» برگزار شد، حضور به هم رسانید. (نک: گزارشی درباره دومین کنگره ایران‌شناسان، ص ۳۰۵-۳۰۶)

وی پس از بازگشت همچنان اداره و هدایت انجمن‌ها اعم از فرهنگی، ادبی و صنفی و سندیکاهای مختلف را بر عهده داشت، تا اینکه پس از مدتی که مطمئن شد فعالیت سندیکا روی روال افتاده است، دیگر در جلسات آن شرکت نکرد و از پشت پرده و به صورت پنهانی به هدایت آن پرداخت.

رکن‌الدین خان همچنین در این سال‌ها به‌عنوان کارشناس رسمی دادگستری نیز در تهران به فعالیت می‌پرداخت که این سمت در نامه یک‌صفحه‌ای که راجع به مقاله «رواج بازار شهر شاعر» به «محمدعلی جمالزاده» نوشته است، مشهود می‌باشد. (نامه رکن‌الدین همایون‌فرخ، کارشناس رسمی دادگستری، محفوظ در کتابخانه اسناد ملی ایران)

همایون‌فرخ در خرداد ۱۳۷۰ که محافل انجمن‌های فرهنگی و هنری پنج‌گانه در تهران اعلام موجودیت کرد، به‌عنوان مشاور عالی این انجمن‌ها و به بهانه یادبود دومین همسرش، از آمریکا به تهران مراجعت و شروع به فعالیت کرد که این امر دیری نپایید و با افشاگری روزنامه و هفته‌نامه کیهان، هوایی و به صورتی شتاب‌زده از ایران خارج شد. (نک: سندیکای نویسندگان و مطبوعات در یک نگاه، ص ۶)

اما وی با این اوصاف چندی بعد مجدداً به ایران بازگشت و با جراید ایرانی مجدداً فعالیت‌های خود را آغاز نمود و چند مقاله را در نشریاتی نظیر *ره‌آورد*، *نامگانی* و در *آستانه فردا* که این آخری زیر نظر کاظم سلطانی اداره می‌شد، منتشر ساخت.

وی که صاحب کلکسیون نمونه از نسخ خطی و کتب ذی‌قیمت بود و کتابخانه وی

بالغ بر پنج‌هزار جلد کتاب داشت که در میان آن‌ها ۱۳۰۰ نسخه خطی وجود داشت، پانزدهمین شماره (پایه ۱۳) پژوهش‌نامه کاشان پاییز و زمستان ۱۳۹۳



بر پنجاه اثر تحقیقی ارزشمند، در ۸۲ سالگی در بهمن ۱۳۷۹ چشم از جهان فرویست. گفتنی است پس از وفاتش تنها یک مقاله تک صفحه‌ای تحت عنوان «دکتر همایون فرخ درگذشت» در کتاب *ماه ادبیات و فلسفه* در باب وی منتشر شد که همان مقاله نیز مجدداً در نشریه *نامه بهارستان*، سال اول، شماره دوم، دفتر دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹ باز چاپ گردید. همچنین در تاریخ دوشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۳ به مناسبت چهارمین سال درگذشت وی، مراسم یادبودی با حضور همسر و دوستان و همکارانش، من جمله کاظم سلطانی، مدیرمسئول مجله *در آستانه فردا* در تهران برگزار شد. از وی چند جلد کتاب دیگر به صورت چاپ نشده مطرح و بر جای مانده است که عبارت‌اند از: *منوهر و دملت (ازریا و اوریا)*، *سعدی در مکتب آدمیت*، *دیوان اشعار*، *فرهنگ مصطلحات خاص در شعر شاعران* (در این فرهنگ سه هزار و سیصد و شانزده اصطلاح خاص در شعر چهارصد و هفده تن از شاعران آمده و معرفی شده که در نوع خود در ادب فارسی بی نظیر است)، *منظومه نقش بدیع اثر ملک الشعراء غزالی* توسی (نک: دکتر همایون فرخ درگذشت، ص ۷۲)

فعالیت‌های نمایشی

دکتر رکن‌الدین خان همایون فرخ نیز همانند پدرش در عرصه تئاتر و نمایشنامه‌نویسی تجربه کسب کرد. وی نه تنها در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ اش به عنوان یکی از سهام‌داران شرکت تماشاخانه هنر به فعالیت‌های تئاتری می‌پرداخت، بلکه از همان دوران جوانی نیز به نگارش چند متن نمایشی دست یازید که از سه نمایشنامه وی مطلع هستیم. این سه نمایشنامه همگی با موضوعات تاریخی نگارش شده و اساساً می‌بایست رکن‌الدین خان را ادیبی قلمداد نمود که فقط به سمت و سوی نمایشنامه‌های تاریخی گرایش ورزید.

نخستین نمایشنامه وی که در ۱۹ سالگی و به تاریخ ۱۳۱۶ اش نگارش شد، نمایشنامه‌ای با ژانر تاریخی، تحت عنوان *گلچهره* است که موضوع آن «ایستادگی مازیار بن قارن، سردار بزرگ ایرانی در برابر خلیفه عباسی است که بالاخره با نیرنگ و خدعه طاهر اسیر می‌شود؛ اما گلچهره، خواهرش موفق می‌شود تا از دست اعراب گریخته و با شیراوژن به کوهستان‌ها رفته تا در آنجا به مقاومت خود ادامه دهند.»

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون فرخ...



(ادبیات نمایشی در ایران، ج ۳، ص ۲۴۴)

دومین نمایشنامه رکن‌الدین همایون‌فرخ نمایشنامه‌ای تاریخی در چهار پرده، تحت عنوان *ابومسلم خراسانی* است که از تاریخ سه‌شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۳ به مدت دو هفته به اشتراک هفتاد نفر از هنرپیشگان جوان پایتخت، در تماشاخانه هنر به روی صحنه رفت. این نمایش به قیام‌های ابومسلم، سردار خراسان، اشاره دارد. (روزنامه اطلاعات، شماره‌های اردیبهشت ۱۳۲۳)

اما سومین نمایشنامه رکن‌الدین همایون‌فرخ که خوشبختانه به صورت مسلسل در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ ش در نشریه *خگر* منتشر شده است، درامی تاریخی تحت عنوان *اسکندر و داریوش سوم* است که با اسلوب نئوکلاسیک‌ها در پنج پرده نگارش شده است. این نمایشنامه به جنگ‌های «داریوش سوم» و «اسکندر کبیر»، من جمله جنگ «کرانیکوس» که در نهایت به تصرف ایران و مرگ داریوش منجر شد، اشاره دارد و تا پایان زندگی اسکندر مقدونی را شرح می‌دهد.

نمایشنامه *اسکندر و داریوش سوم* اگرچه، هم از حیث نگارش و هم به لحاظ تجربه، از دو نمایشنامه پیش از خود موفق‌تر است و از لحاظ موضوع و ساختار نمایشی از برتری نسبی برخوردار است، در قبال این اثر می‌بایست گفت که این موضوع و ژانر و عنوان از جمله نمایشنامه‌های عصر نئوکلاسیک کشورهای اروپایی، نظیر فرانسه و آلمان و ایتالیا در طی قرن ۱۶ تا ۱۹ م بوده که از نمونه‌های آن می‌بایست به *اسکندر و داریوش سوم* (اثر سینیور گویسیو، ۱۷۲۳ م)^۹، *تراژدی داریوش سوم* (اثر آمادی دو تیزو، ۱۸۲۰ م)^{۱۰}، *اسکندر و داریوش سوم* (اثر بارون اوش ریتز، ۱۸۲۷ م)^{۱۱}، *داریوش کدمان* (اثر دوینو دو روارو، ۱۸۰۳ م)^{۱۲}، *داریوش سوم* (ژاک دو لاتای، ۱۵۷۴ م)^{۱۳}، *مرگ داریوش سوم* (الکساندر هاردی، ۱۶۱۹ م)^{۱۴}، *داریوش سوم* (اثر توماس کورنی، ۱۶۵۹ م)^{۱۵} و *اسکندر کبیر* (نویسنده ناشناس فرانسوی، به سال ۱۷۸۹ م)^{۱۶} اشاره کرد.

حال بر این مبنا می‌توان دریافت فضای نمایشنامه‌نویسی تاریخی ایران در روزگار پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم که رکن‌الدین همایون‌فرخ در آن به تجربه و آزمون پرداخت، اگرچه قرین به دست‌کم دویست سال، از نمایشنامه‌های هم‌ژانر خود در اروپا عقب‌تر بود، در زمره نخستین تجربیات نگارش درام‌های تاریخی براساس

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



رویگردن کلاسیک‌ها بود که با رعایت یک‌سری از قوانینِ درام‌نویسیِ آن عصر، نظیر بخش‌بندی فضای نمایشنامه به پنج پرده، تحریر شده است؛ هرچند با این اوصاف نمی‌توان از ضعف‌های نمایشنامه‌/سکندر و دارا و تخطی از قوانین نئوکلاسیک‌ها، نظیر عدم رعایت وحدت‌های سه‌گانه و همین‌طور یکدستی و انسجام زبان و ملاحظه صحیح شخصیت‌پردازی به راحتی چشم‌پوشی کرد.

نتیجه‌گیری

نمایشنامه‌های «همایون‌فرخ»ها بی‌گمان نمایشنامه‌هایی میرا در تاریخ ادبیات نمایشی ایران قلمداد می‌گردد؛ چراکه ۱. این آثار صرفاً معطوف به دوران خود بوده است و نتوانست حتی ماندگاری و موفقیتی برای دست‌کم یک دهه بعد از خود کسب کند؛ ۲. این آثار نه از روی دغدغه صرف یک نمایشنامه‌نویس، بلکه از روی تفنن و شاید علاقه‌مندی نگارش شده که هدف تمامی این آثار، یا مقاصد تعلیمی - تربیتی، یا معرفی گوشه‌ای از تاریخ گذشته ایرانیان بوده است؛ ۳. همانند اکثر نمایشنامه‌نویسان ایران تا به امروز، هیچ‌گونه نوآوری یا ارائه سبک شخصی که مبین نگرش‌های دراماتیک و متودیک این عزیزان بوده باشد، در این آثار دیده نمی‌شود؛ ۴. سلیقه دوران، نداشتن مسائل و شاخصه‌های بین‌المللی، تک‌بعدی‌بودن، انقضای مضامین، گرایش سلیق‌جامعه‌تثاتی آن دوران به آثار غربی، خصوصاً آثار انتقادی-سیاسی، به‌دوربودن از مسائل و دغدغه‌های مردمی و نیازهای اجتماعی و از همه مهم‌تر، فقدان شناخت صحیح درام، از جمله مسائلی است که نمایشنامه‌های «همایون‌فرخ»ها را به میرایی و فراموشی کشانده است.

در پایان، «همایون‌فرخ»ها به‌سان هزاران نفر از نمایشنامه‌نویسان ایرانی که قدم در این عرصه نهاده و آثاری از خود بر جای گذاشتند قلمداد می‌شوند که اگرچه آگاهانه یا ناخواسته سعی نمودند که ادبیات ملی و کلاسیک ایرانی را با مقوله نمایشنامه‌نویسی پیوند دهند، متأسفانه هیچ‌کدامشان نتوانستند چنان‌که باید و شاید درام‌هایی ملی پدید آورند که روح ملی و دغدغه‌ها و مسائل ایرانی را به صورت ملموس برای جهانیان بازگو سازند؛ از این رو، این آثار نه‌تنها نتوانست از دوران خود فراتر رود و دغدغه و موضوعیت آن مربوط به همه اعصار و دوران‌ها باشد، بلکه حداقل نیز نتوانست، چه

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



در زمان خود و چه در ادوار بعد، آن‌چنان جلوه و برتری کسب نماید که سالیانه دست‌کم چند بار در سالن‌های تئاتر این مرزوبوم به روی صحنه برود. در مجموع، نمایشنامه‌های «همایون‌فرخ»‌ها به دید امروزی و از لحاظ اسلوب تخصصی درام‌نویسی، از ضعف‌ها و معایب فراوانی برخوردار است و هرگز نمی‌توان به آن‌ها به دید نمایشنامه‌نویس حرفه‌ای نگریست؛ اما از این منظر که این عزیزان، به سان دیگر ادبای ایرانی آن عصر که با توجه به فقر فرهنگی و اطلاعاتی مردمان دوران خود در عصر ناسیونالیسم ایرانی به قصد معرفی گذشته پرفرازونشیب تاریخ این مرزوبوم، دست به آزمون و خطا در این شاخه ادبی زده‌اند، به نحوی مغتنم برشمرده می‌شوند؛ به همین جهت و نیز بنا به فقدان کتبی مدون راجع به درام‌نویسان و نادره‌کاران نمایشی ایران، در این مقاله ضرورت داشت که این دو ادیب نمایشنامه‌نویس معرفی و شناخته شوند تا حداقل از گزند فراموشی در امان بمانند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در باب تاریخ تولد عبدالرحیم همایون‌فرخ، گویا تاریخ دقیق و معتبری در دست نیست. پسرش رکن‌الدین همایون‌فرخ در مقدمه‌ای که بر کتاب پدرش نوشت، تاریخ تولد وی را ۱۲۵۰-۱۲۵۳ش ذکر کرده است (دستور جامع زبان فارسی، تهران، چاپ علمی، ۱۳۶۴ش، ص دوازده)؛ حال آنکه روزنامه اطلاعات (مورخ دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۸) سن وی را در زمان وفات (سال ۱۳۳۸ش) هفتادوشش سال اعلام نموده که بر این اساس، تاریخ تولد وی تاریخ ۱۲۶۲ش حاصل می‌گردد. در منابع دیگر، نظیر شعری از احمد گلچین معانی که در تاریخ ۱۳۳۸ش برای سنگ مزار استاد سروده شده، سن وی به صراحت هفتادوهشت (به بزم جهان، دور هفتادوهشت رسیدش، که پیمان‌ه لبریز گشت) قید نموده است که بر این اساس، تاریخ ۱۲۶۰ش حاصل می‌گردد. خود استاد عبدالرحیم همایون‌فرخ در مقدمه کتاب دستور فرخ (ج ۱، ۱۳۲۴ش، ص الف) سن خود را در سال ۱۲۸۴ش، قرین به بیست سال اعلام کرده بودند و چنین نوشته بودند: «درست در چهل سال پیش، هنگامی که تازه بیستین مرحله زندگانی را پیموده...». در کتاب تاریخ برگزیدگان (امیرمسعود سپهرم، تهران، زوار، ۱۳۴۱ش، ص ۳۶۹) تاریخ تولد همایون‌فرخ ۱۲۶۲ش آمده است. همچنین در فرهنگ معین (ج ۶، ذیل همایون‌فرخ) تاریخ تولد همایون‌فرخ ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۳ش ذکر شده است. در کتاب شرح حال رجال ایران (ج ۶، تهران، زوار، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۹) تاریخ تولد همایون‌فرخ ۱۳۰۱ق قید شده است.

۲. یکی از معضلاتی که در طی سال‌های اخیر شاهد آن بوده و هستیم معضل اطلاعات فاقد اساس سایت‌ها و وبلاگ‌ها و تارنماهای دیجیتالی است که امروزه کثرت استفاده اشتباه از آن‌ها نه تنها بخشی

پژوهش‌نامه کاشان
شماره پنجم (پیاپی ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



از تحقیقات آکادمیک امروزی را تحت شعاع خود درآورده، بلکه تا حد زیادی مسبب درج و ثبت اشتباهات فراوانی در روند تحقیقات ایرانی شده است. این نکته خود مباحث دامنه‌داری را می‌طلبد. لذا در اینجا تنها به یک نمونه از این اشتباهات که می‌تواند در آینده باعث مخاطره و ثبت در دیگر پژوهش‌ها گردد و حتی کسی را یارای مقابله با آن نیست درج می‌کنیم. این اشتباه مربوط به وب‌سایت «رسمی بنیاد فرهنگ کاشان» (www.kashanica.com) است. که در ذیل معرفی تنها ۸ سطر عبدالرحیم همایون‌فرخ، سطر نخست آن که حاوی نام پدر ایشان بدین قرار: «عبدالرحیم همایون‌فرخ فرزند حاج محمد حسین غفاری و نوه فرخ خان امین الدوله» است، فاقد هرگونه سندیت و صحت تاریخی است و برای یک ارگان کاشان‌شناسی بسیار تأسف آور است که حتی اطلاعات کوچکی که در آن مندرج می‌شود همان هم به اشتباه باشد.

۳. در باب این وقفه طولانی مدت و عدم انتشار آن در زمان مشخص، در خاطرات خود استاد چنین نقل شده است: «پس از اینکه دستور جامع از طریق وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۶ به فقید سعید، شادروان ملک‌الشعراى بهار برای اظهارنظر سپرده شد، یک سال و نیم کتاب نزد ایشان بود. شادروان استاد بهار به نویسنده دستور جامع در اوایل پاییز ۱۳۱۷ پس از تجلیل و تقدیر از زحمات نویسنده دستور جامع با روحی افسرده و سیمایی گرفته اظهار داشتند که در دماوند با جریانی روبه‌رو شدم که مرا بسیار متأثر ساخت و چون می‌خواهم کتاب دستور جامع را برای اظهارنظر به وزارت فرهنگ بازگردانم، خواستم شما را از وقفه‌ای مطلع و هوشیار سازم که اگر پیشامدی کرد، گناه آن دامنگیر من نشود. سپس اظهار داشتند: فلانی [۹] که در همین زمینه‌ها کار می‌کند و به نام دستور، دفترچه‌ای پرداخته، به دیدن من آمد و پس از صحبت از هر دری، سخن را به دستور جامع کشانید و بدون شرم و حیا گفت: این کتابی را که مشغول مطالعه آن هستی (اشاره به دستور جامع)، مزاحم ماست و شنیده‌ام که مشت ما را باز می‌کند و برای ما بدنامی بار می‌آورد. وانگهی، معنی ندارد شخصی که این کار حرفه او نبوده است، کار ما را بکند. برای حفظ آبروی یک عده رفقا آن را در این دره‌ها سنگ‌قلاب کن. این کتاب نان ما را آجر می‌کند. باید به هر طریقی است، این سنگ را از پیش پای ما برداری!

گفتم: فلانی، گذشته از اینکه من اهل این کارها نیستم و نمی‌توانم نتیجه سالیان دراز عمر کسی را که به منظور خدمت به ادب و زبان فارسی رنج برده است، از میان ببرم، کتاب‌ها را در برابر نامه رسمی که از دربار به وزارت فرهنگ آمده و از وزارت فرهنگ به من نوشته‌اند و رسید داده‌ام، از میان ببرم. از من بر نمی‌آید که به خاطر این و آن آبرویم را به خطر اندازم. [فلانی] با دلی رنجیده، از نزد من رفت و... پس از اینکه کتاب را به وزارت فرهنگ پس دادم که برای نویسنده بازپس بفرستند یا [به] چاپ برسانند، متأسفانه کتاب مفقود شد... مدتی نگذشت از چند تن دیگر مطالبی در همین زمینه شنیدم و کوشش‌هایی که برای عدم انتشار کتاب می‌شد... و بالینکه دو بار برای طبع دستور جامع اعتبار در وزارت فرهنگ معین کردند... نگذاشتند کتاب به طبع برسد.» (دستور زبان

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...



فرخ، ص ۱۱۶۴)

۴. پسرش در جایی زمان تألیف این اثر را ۳۸ سال (ص نه از مقدمه چاپ سوم) و در جایی دیگر، ۴۳ سال ذکر نموده است. (ص سیزده از مقدمه چاپ سوم)
۵. در باب اطلاعات بیشتر از ایرت، نک: ملک پور، جمشید، «اپرت نویسی در ایران»، مجله سوره اندیشه، دوره اول، اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره دوم و سوم، شماره مسلسل ۳۸.

6. Dramatic aspects of drama

۷. برای معرفی زندگانی و آثار وی، ر. ک: رهبانی، مجید: «گامایون و کارنامه پربارش»، مجله جهان کتاب، سال ۱۸، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۹۲.
۸. در برخی از منابع، من جمله کتاب سخنوران نامی معاصر ایران (ج ۳، تألیف سید محمدباقر برقی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۳ش)، این اثر را به اشتباه منظوم ذکر نموده‌اند که همایون فرخ در ۱۶سالگی آن را سروده است؛ درحالی که این اثر در سال ۱۳۱۸ش، یعنی در ۲۱سالگی ایشان منتشر گردیده و اثری داستانی و منثور نیز هست.

9. Sr. Goiseau: Alexandre et Darius, 1723.
10. Amedee de Tissot: Darius, 1820.
11. Alexandre und Darius: Baron D'Uechtritz, 1827.
12. Devineau de Rouvray: Darius Codoman, 1803.
13. Jacques de la Taille: Daire ou Darius, 1574.
14. Alexandre Hardy: La Mort de Daire, 1619.
15. Thomas Corneille: Darius, 1659.
16. Anonymous: Alexandre le Grand, 1789.

منابع

- «آشنایی با یک کتاب ارزنده»، م. اورنگ، مجله ارمغان، سال ۴۰، شماره ۹، آذر ۱۳۵۰.
- ایرت عمرولیث و سهل یا عبدالله و فاطمه، عبدالرحیم همایون فرخ، تهران، چاپخانه پاکتچی، ۱۳۱۴ش.
- «اپرت نویسی در ایران»، جمشید ملک پور، تهران، مجله سوره اندیشه، دوره اول، اردیبهشت ۱۳۷۱، شماره دوم و سوم، شماره مسلسل ۳۸.
- ادبیات نمایشی در ایران (ج ۳)، جمشید ملکپور، تهران، طوس، ۱۳۸۶.
- ادبیات نوین ایران (مقاله مطبوعات ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ش)، نوشته الول ساتن، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- افتتاح کتابخانه عمومی پارک شهر تهران: سندی به شماره ۶۹۲۹-۲۵ محفوظ در کتابخانه ملی ایران، مورخ ۱۷آبان ۱۳۵۰.
- تاریخ بختیاری، به همت سردار اسعد قلی خان بختیاری، تهران، مطبعه میرزا علی اصغر، چاپ پاییز و زمستان ۱۳۹۳ سنگی، ۱۳۲۷ق.

پژوهش نامه کاشان
شماره پنجم (پایه ۱۳)
پاییز و زمستان ۱۳۹۳



- تاریخ برگزیدگان، امیرمسعود سپهرم، زوار، تهران، ۱۳۴۱.
- تشکیل کمیته بررسی و تهیه کتاب برای جوانان، سندی به شماره ۲۸۹/۲۶۴، محفوظ در کتابخانه ملی ایران، ۱۳۴۶.
- «تقریظ دستور جامع زبان فارسی»، کاظم رجوی، مجله سپید و سیاه، شماره ۲۵۴، جمعه ۲۷ تیر ۱۳۳۷.
- «درباره دستور جامع زبان فارسی»، رکن‌الدین همایون‌فرخ، مجله راهنمای کتاب، سال ۲، شماره اول، بهار ۱۳۳۸.
- «درگذشت استاد احمد گلچین معانی، استاد فخرالدین نصیری امینی، استاد یحیی ذکاء و دکتر رکن‌الدین همایون‌فرخ»، نشریه نامه بهارستان، سال اول، شماره دوم، دفتر دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۷۳.
- دستور جامع زبان فارسی، عبدالرحیم همایون‌فرخ، چ ۱، تهران، ۱۳۳۷.
- دستور زبان فرخ، مقدمه توسط رکن‌الدین همایون‌فرخ، مؤسسه مطبوعاتی علمی تهران، ۱۳۶۴.
- دستور فرخ (ج ۱)، عبدالرحیم همایون‌فرخ، به همت محمد مشیری، بنگاه آذر، تهران، ۱۳۲۴ ش.
- «دکتر همایون‌فرخ درگذشت»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۴۰، بهمن ۱۳۷۹.
- روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۳۸.
- روزنامه اطلاعات، شماره‌های اردیبهشت ۱۳۲۳.
- «سندیکای نویسندگان و مطبوعات در یک نگاه»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۴۶، مهر ۱۳۷۷.
- سخنوران نامی معاصر ایران (ج ۳)، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم، ۱۳۷۳.
- شرح حال رجال ایران (ج ۶)، مهدی بامداد، زوار، تهران، ۱۳۷۸.
- شناسنامه مطبوعات ایران، مسعود برزین، بهجت، تهران، ۱۳۷۱.
- فرهنگ معین (ج ۶)، دکتر محمد معین، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۸.
- «گامایون و کارنامه پربارش»، مجید رهبانی، مجله جهان کتاب، سال ۱۸، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۹۲.
- «گزارشی درباره دومین کنگره ایران‌شناسان» مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۹.
- نامه دانشوران ناصری (ج ۵)، سالنامه ۱۳۲۱ق، چاپ سنگی، تهران.
- نامه رکن‌الدین همایون‌فرخ، کارشناس رسمی دادگستری، به جمالزاده درمورد مقاله «رواج بازار شهر شاعری»، سندی محفوظ در کتابخانه اسناد ملی ایران به شماره ۳۴۱۸/۲۸۰ (بی تا).

دو ادیب، دو کاشانی
دو نمایشنامه‌نویس
دو همایون‌فرخ...

